بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
نام آشنای علم و ادب و فرهنگ
۱۳۲۸

تاریخ فرانسه
از آغاز تا ۲۰۰۰

ژان کارپانتیه، فرانسوا لوبرن
با مقدمهٔ ژاک لوگوف
ترجمهٔ سید حامد رضیئی

سرشناسه: کارپانتیه، ژان Carpentier, Jean
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فرانسه از آغاز تا ۲۰۰۰/ژان کارپانیته... [و دیگران]؛ ترجمه و تحقیق سیدحامد رضیئی.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۹.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۲۰۵۸-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Histoire de France, 1987.
یادداشت: ژان کارپانیته، فرانسوا لوبرن، آلن ترانوا، الیزابت کارپانیته و ژان‌ماری مایور.
شناسهٔ افزوده: رضیئی،سیدحامد، ۱۳۱۶ -، مترجم
رده بندی کنگره: DC۳۳
رده بندی دیویی: ۹۴۴/۰۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۹۴۲۸

نام کتاب: تاریخ فرانسه از آغاز تا ۲۰۰۰
نویسندگان: ژان کارپانتیه، فرانسوا لوبرن، آلن ترانوا، الیزابت کارپانتیه و ژان‌ماری مایور
مترجم: دکتر سید حامد رضیئی
مدیریت هنری: آژانس خانه ایده | محمدحسین مؤیدی
نوبت چاپ: اول | ۱۴۰۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: فیض
دفتر مرکزی: تهران | خیابان جمهوری اسلامی | تقاطع خیابان سعدی | پلاک ۲
شماره تماس: ۰۲۱-۳۳۹۰۰۷۵۱-۲
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸
نشانی اینترنتی: amirkabirpub.ir
@amirkabirpubco

تقدیم به
همسرم صدیقه هاشمی
و نوه‌هایم؛ طلایه رضیئی و روناک نظری

فهرست

پیشگفتار مترجم ۱۵

فرانسه و استعمار /۱۸/ استعمارزدایی /۲۰/

مقدمهٔ مؤلفین ۲۳

مقدمه ژاک لوگوف ۲۷

فصل اول: از عصر حجر تا عصر آهن، جوامع اولیه از هزارهٔ ششم تا پانصد قبل از... ۳۵

تحول دوران نوسنگی (۶۰۰۰ تا۱۸۰۰ق.م.) /۳۶/ مناطق سه‌گانه و خصوصیات آن‌ها /۳۷/ فرهنگ شاسئن /۳۹/ پایان دوران نوسنگی و شروع عصر فلزات /۳۹/ دوران پیشاتاریخ از عصر مفرغ تا عصر برُنز (از ۱۸۰۰ تا ۷۰۰ق.م.) /۴۰/ تحول بنیادین /۴۰/ نمونه‌های منطقه‌ای در هزارهٔ دوم /۴۱/ اوج عصر مفرغ و پایان آن (از ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ق.م.) /۴۲/ شروع عصر آهن (از ۷۰۰ تا ۴۰۰ ق.م.) /۴۳/ تمدن هالشتات /۴۴/ رویداد استعماری و تأسیس بندر مارسی (ماسالیا) /۴۵/

فصل دوم: تشکیل قوم گل ۴۹

قوم گل /۴۹/ اقوام سلتیک، منشأ و پراکندگی آن‌ها /۵۰/ توزیع و تقسیم سرزمین گل /۵۱/ تشکیلات سیاسی و اجتماعی گل سلتی /۵۲/ سازمان شهری /۵۲/ سازمان سیاسی /۵۳/ قلعهٔ نظامی و توسعهٔ سرزمین /۵۴/ گل سرزمینی جذاب و گیرا /۵۵/ مارسی و استعمار /۵۶/ توسعهٔ جوامع بومی /۵۷/

فصل سوم: تصرف سرزمین گل، دو قرن قبل و یک قرن بعد از میلاد ۶۱:

تصرف سرزمین گل /۶۱/ سرزمین گل جنوب و گل ماورای کوه‌های آلپ؛ شاخص‌های اولیه /۶۲/ مداخلهٔ رومی‌ها /۶۳/ سازمان ایالتی و تکامل آن /۶۳/ سزار و گل‌های گیسو

بلند /۶۵/ تهاجم ۵۸ق.م. /۶۵/ گل در محاصره /۶۶/ وِرسنژِتوریکس /۶۷/ شورش‌های واپسین و پایان فتوحات /۶۸/ پیروزی‌های اکتاویوس آگوستوس /۶۹/ مشکل قوم ژرمن /۶۹/ تکان ناگهانی اشراف گل /۷۰/ شکست امپراتوری‌های گل‌ها /۷۱/

فصل چهارم: قدرت‌های جدید، یک قرن قبل و یک قرن بعد از میلاد ۷۳

قدرت‌های جدید /۷۳/ نظام ایالتی و شرایط کلی /۷۴/ ایالت ناربون /۷۵/ ایالت سه‌گانهٔ گل /۷۵/ ژرمن‌ها /۷۶/ ایالات منطقهٔ آلپ /۷۶/ واقعیت سیاسی: شهر /۷۷/ ایالت /۷۷/ دسته‌بندی سه‌گانهٔ تشکیلات /۷۷/ ساختار شهرها /۷۸/ جذب نخبگان و اشراف گل /۷۸/ استحکام وحدت و یکپارچگی /۷۹/

فصل پنجم: تمدن عصر گالو رومن، قرن‌های اول و دوم بعد از میلاد ۸۵

تمدن شهری /۸۵/ جمعیت و فضای شهر /۸۶/ چشم‌انداز شهری /۸۷/ فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی /۸۸/ تغییر و دگرگونی جامعهٔ روستایی /۸۹/ قدرت و تداوم سنت‌ها /۸۹/ ویلا و ممیزی زمین /۹۰/ ویکوس /۹۱/ جهان خدایان /۹۱/ شخصیت‌های بومی /۹۲/ معبد خدایان گل و روم /۹۳/ کیش سرزمین‌های شرق و آغاز مسیحیت /۹۳/

فصل ششم: از امپراتوری روم تا قلمرو بربرها، قرن‌های سوم و چهارم ۹۷

بحران‌ها و تغییرات /۹۷/ بحران در قرن سوم میلادی /۹۷/ تهاجم ژرمن‌ها /۹۸/ امپراتوری گل (۲۶۰ تا ۲۷۴) /۹۸/ قوم گل در اواخر قرن سوم میلادی /۹۹/ احیای امپراتوری در قرن چهارم /۱۰۰/ سازماندهی مجدد قوم گل /۱۰۱/ حکومت اشرافی و فرهنگی قوم گل /۱۰۱/ تحولات دینی /۱۰۲/ توازن شکننده /۱۰۳/ فعالیت‌های اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی /۱۰۳/ مشکلات دینی /۱۰۴/ فروپاشی قدرت گل /۱۰۵/

فصل هفتم: عصر بربرها، اواخر قرن چهارم تا پایان قرن هفتم ۱۱۱

هجوم بربرها در قرن پنجم /۱۱۱/ تهاجم بزرگ /۱۱۲/ قلمرو بربرها /۱۱۳/ دودمان مروونژین (در قرون ششم و هفتم میلادی) /۱۱۴/ قلمرو فرانک /۱۱۵/ نیروهای گریز از مرکز /۱۱۶/ عناصر پیوند بین رومی‌ها و بربرها /۱۱۶/ جامعهٔ مروونژین /۱۱۷/ مسیحیت /۱۱۸/

فصل هشتم: امپراتوری شارلمانی، قرون هشتم و نهم میلادی ۱۲۳

خوانسالاران کاخ /۱۲۴/ شارل مارتل و پپین لوبرف /۱۲۴/ فتوحات شارلمانی /۱۲۵/ تاجگذاری شارلمانی /۱۲۶/ سازمان‌های کشوری /۱۲۷/ کلیسای کارولنژین /۱۲۸/ رنسانس کارولنژین /۱۲۸/ مشکلات امپراتوری در زمان حکومت لویی لوپیو (۸۱۴ – تا ۸۴۰) /۱۳۰/ پیمان وردن در سال ۸۴۳ /۱۳۱/

فصل نهم: تولد سرزمین فرانسه، قرن دهم تا دوازهم میلادی ۱۳۵

آخرین تهاجم‌ها /۱۳۶/ امیرنشینان بزرگ /۱۳۷/ غصب شاهی در سال ۹۸۷ /۱۳۸/ عوامل وحشت و امید در شروع هزارهٔ اول /۱۳۹/ آماده‌سازی‌های بزرگ /۱۳۹/ زوال قدرت شاهی در قرن یازدهم /۱۴۰/ از سرگیری قدرت شاهی /۱۴۲/ امپراتوری پلانتاژنه /۱۴۴/

فصل دهم: جامعهٔ فئودال ۱۴۷

جامعهٔ فئودال /۱۴۷/ اربابان و خراجگزاران /۱۴۸/ کاخ‌ها /۱۴۹/ شوالیه‌ها /۱۴۹/ صاحبان تیول در دورهٔ فئودالیته /۱۵۰/ شرایط زندگی دهقانی /۱۵۱/ روستا و جامعهٔ دهقانی /۱۵۱/ کلیسای فئودال /۱۵۲/ اصلاحات گرگوری در کلیسا /۱۵۳/ جنگ‌های صلیبی /۱۵۵/ کشیش، جنگجو و دهقان در قرون وسطا /۱۵۶/

فصل یازدهم: قلمرو بزرگ کاپسین، ۱۱۸۰ تا ۱۳۲۸ ۱۵۹

شاهان کاپسین /۱۵۹/ فیلیپ اوگوست و لویی هشتم /۱۶۰/ لویی نهم (سن لویی) /۱۶۱/ فیلیپ سوم و فیلیپ چهارم /۱۶۱/ توسعهٔ سرزمین فرانسه /۱۶۲/ سازمان‌های محلی /۱۶۳/ سازمان‌های مرکزی /۱۶۴/ ثروت قلمرو شاهی /۱۶۵/ رنسانس شهری /۱۶۵/ پاریس /۱۶۶/ بازارهای داد و ستد کالا در ناحیهٔ شامپاین /۱۶۷/ تمدن فرانسه /۱۶۸/ حیثیت و اعتبار /۱۶۹/ آثار علائم خستگی و شکست /۱۶۹/

فصل دوازدهم: جنگ‌های صد ساله و دوران آزمایش، ۱۳۲۸ تا ۱۴۸۳ ۱۷۳

فرانسه در سال ۱۳۲۸ /۱۷۴/ بحران سیاسی /۱۷۵/ جنگ‌های صد ساله در قرن چهاردهم /۱۷۶/ آرمانیاک و بورگینیون /۱۷۷/ ادامهٔ جنگ‌های صد ساله در قرن پانزدهم /۱۷۸/ لویی یازدهم و شارل جسور /۱۷۹/ طاعون /۱۸۰/ رکود اقتصادی /۱۸۱/ بحران در کلیسا /۱۸۱/ اغتشاشات اجتماعی /۱۸۲/ قدرت شاهی /۱۸۲/ قشون و مالیات /۱۸۳/ ایالات /۱۸۴/

فصل سیزدهم: زندگی در شهرهای بزرگ و روستاهای فرانسه از قرن پانزدهم تا... ۱۸۹

جمعیت فرانسه /۱۸۹/ ازدواج /۱۹۰/ موالید و مرگ و میر /۱۹۰/ بحران جمعیتی /۱۹۱/ کشاورزی /۱۹۱/ صنعت /۱۹۲/ تجارت /۱۹۲/ بحران‌های اقتصادی /۱۹۳/ دین و فرهنگ /۱۹۴/ اعتقادات /۱۹۵/ واجبات دینی /۱۹۵/ خانواده /۱۹۶/ کلیسای روستایی و شهری /۱۹۶/ تنش‌های اجتماعی /۱۹۷/

فصل چهاردهم: قرن شانزدهم از شارل هشتم تا هانری دوم، ۱۴۸۳ تا ۱۵۵۹ ۱۹۹

جنگ‌های ناپل و میلان /۱۹۹/ قدرت‌های شاهی /۲۰۳/ سازمان‌های شهرستان‌ها /۲۰۴/ کارمندان شاهی و کمیسرها /۲۰۴/ مالیات /۲۰۵/ اومانیسم و رنسانس ادبی /۲۰۵/

رنسانس هنری /۲۰۷/ روحانیون کلیسا، اشراف و تودهٔ مردم /۲۰۸/ کالون و شروع رفورم در فرانسه /۲۰۹/

فصل پانزدهم: بحران ناشی از جنگ‌های مذهبی، ۱۵۵۹ تا ۱۶۱۰ ۲۱۳

بحران مذهبی /۲۱۳/ بحران سیاسی /۲۱۴/ بحران اقتصادی /۲۱۶/ آغاز جنگ‌های مذهبی (۱۵۶۲ تا ۱۵۸۴) /۲۱۷/ سن بارتلمی /۲۱۸/ اتحاد کالونیست‌ها و پیمان مقدس /۲۱۹/ جنگ بین سه هانری /۲۱۹/ هانری چهارم /۲۲۰/ فرمان نانت /۲۲۱/ احیای قدرت شاهی /۲۲۲/ دوک دو سولی و اصلاح امور مالی و اقتصادی /۲۲۳/

فصل شانزدهم: فرانسه در زمان ریشلیو و مازارن، ۱۶۱۰ تا ۱۶۶۱ ۲۲۷

لویی سیزدهم و ریشلیو /۲۲۸/ ریشلیو تا سال ۱۶۳۰ /۲۲۹/ ریشلیو و رژیم جنگ /۲۳۰/ مازارن و فروند /۲۳۱/ فروند پارلمانی /۲۳۱/ شورش شاهزادگان /۲۳۲/ شورش طرفداران کونده /۲۳۳/ بازگشت نظم و ترتیب /۲۳۴/ باروک /۲۳۵/ پیدایش کلاسیسیسم /۲۳۵/ آغاز اصلاح کاتولیکی و ژانسِنیستی /۲۳۶/ جنگ سی ساله و پیمان‌های وستفالی /۲۳۷/ پیمان پیرنه /۲۳۹/

فصل هفدهم: ادارهٔ امور کشور توسط لویی چهاردهم، ۱۶۶۱ تا ۱۷۱۵ ۲۴۳

شاه و همکاران /۲۴۳/ پیشکاران شاه در ایالات /۲۴۵/ کولبر، اقتصاد و امور مالی /۲۴۵/ گالیکانیسم و ژانسنیسم /۲۴۶/ اصلاحات در کلیسای کاتولیک /۲۴۷/ اهداف و ابزار سیاسی لویی چهاردهم /۲۴۷/ جنگ علیه هلند و خاندان هاپسبورگ /۲۴۸/ جنگ‌های جانشینی در اسپانیا /۲۴۹/ لویی چهاردهم و کمال مطلوب کلاسیک /۲۵۰/ کاخ ورسای /۲۵۱/ دربارهٔ قرن بزرگ /۲۵۲/

فصل هجدهم: عصر روشنگری، ۱۷۱۵ تا ۱۷۸۹ ۲۵۵

دانشمندان بزرگ /۲۵۵/ منافع علوم /۲۵۶/ پیشرفت‌های فنی /۲۵۷/ رشد جمعیت /۲۵۷/ کشاورزی /۲۵۸/ جهش در تولیدات صنعتی /۲۵۹/ پیشرفت در تبادلات بازرگانی /۲۶۰/ پیشرفت و جامعه /۲۶۰/ فلاسفهٔ بزرگ /۲۶۱/ عقاید فلاسفه /۲۶۲/ دایرةالمعارف /۲۶۲/ اروپای فرانسوی /۲۶۳/ واکنش‌های ملی /۲۶۳/ فرهنگ عالمانه و فرهنگ عامه /۲۶۴/

فصل نوزدهم: فرانسه در زمان حکومت لویی پانزدهم و لویی شانزدهم ۲۶۷

دوران نیابت سلطنت (۱۷۱۵ تا ۱۷۲۳) /۲۶۷/ نظام اقتصادی جان لو /۲۶۸/ نتایج نظام اقتصادی جان لو /۲۶۹/ آرامش و شکوفایی /۲۷۰/ شروع جنگ‌های جانشینی در اتریش

/۲۷۰/ جنگ‌های جانشینی اتریش و نتایج آن /۲۷۱/ جنگ هفت ساله /۲۷۲/ شوازول و آشوب‌های پارلمانی /۲۷۳/ موپو و گروه سه نفری /۲۷۴/ شروع سلطنت لویی شانزدهم /۲۷۴/ تورگو /۲۷۵/ نِکر /۲۷۶/ شارل کالون و لومنی دو برین /۲۷۶/ مجلس عمومی طبقاتی /۲۷۸/

فصل بیستم: انقلاب و امپراتوری، ۱. بحران انقلابی ۲۸۳

سقوط نظام سلطنتی /۲۸۳/ بازسازی /۲۸۵/ بی‌ثباتی فراگیر /۲۸۶/ حرکت ملت در آرامش /۲۸۶/ ملتِ در جنگ، به‌سوی جمهوری /۲۸۷/ سال اول و سال دوم جمهوری؛ ماه‌های ناگوار و مصیبت‌بار /۲۸۹/ جمهوری بورژوازی و ملت بزرگ: حمایت از مطبوعات /۲۹۲/ صدور انقلاب /۲۹۳/ ژنرال بناپارت /۲۹۴/

فصل بیست و یکم: انقلاب و امپراتوری، ۲. امپراتوری، حماسه و تثبیت بورژوازی ۲۹۷

حکومت کنسولی و برقراری نظم و صلح /۲۹۸/ سازماندهی مجدد دولت /۲۹۸/ سازماندهی جامعه /۲۹۹/ ایجاد صلح و حرکت با امپراتوری /۳۰۰/ امپراتوری و حملات برق‌آسای ارتش /۳۰۱/ شرایط حماسه /۳۰۱/ فراز /۳۰۲/ فرود /۳۰۳/ امپراتوری، اشراف و تودهٔ مردم /۳۰۴/ آشفتگی و اختلال در نظام /۳۰۵/ انقلاب و امپراتوری /۳۰۷/ جمعیت /۳۰۷/ اقتصاد /۳۰۷/

فصل بیست و دوم: سلطنت مشروطه و شخصیت‌های برجسته ۳۱۳

بازگشت سلطنت به خاندان بوربون /۳۱۳/ حیات سیاسی در زمان بازگشت سلطنت به خاندان بوربون /۳۱۵/ انقلاب ۱۸۳۰ /۳۱۶/ سلطنت لویی فیلیپ (۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸) /۳۱۸/ جامعهٔ فرانسه در زمان سلطنت مشروطه /۳۲۰/ کارگران و دهقانان، طبقات تهیدست جامعه /۳۲۱/ رومانتیسم و دین /۳۲۲/

فصل بیست و سوم: انقلاب ۱۸۴۸ و امپراتوری دوم از جمهوری دموکراتیک تا... ۳۲۵

انقلاب ۱۸۴۸ و جمهوری دوم /۳۲۵/ بازگشت به جمهوری: پرنس لویی ناپلئون /۳۲۷/ امپراتوری پیروزمند /۳۳۰/ رژیم خودکامه /۳۳۱/ نقطه عطف /۳۳۲/ حرکت به‌سوی امپراتوری لیبرال /۳۳۳/ سقوط رژیم /۳۳۵/

فصل بیست و چهارم: جمهوری پارلمانی و لائیسیته، ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ ۳۳۹

جمهوری سوم /۳۳۹/ کمون پاریس /۳۴۰/ پیروزی جمهوری‌خواهان /۳۴۱/ بحران ۱۶ مه /۳۴۳/ قوانین مهم جمهوری‌خواهان /۳۴۴/ بحران طرفداران ژنرال بولانژه /۳۴۵/ سوسیالیست‌ها و میانه‌روها /۳۴۵/ پیوستگی میانه‌روها /۳۴۶/ ماجرای دریفوس /۳۴۷/ جدایی دولت از کلیسا /۳۴۸/ صعود مخاطرات /۳۵۰/

فصل بیست و پنجم: تولد فرانسهٔ جدید، اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ۳۵۳

اهمیت بخش کشاورزی /۳۵۳/ منسوجات صنعتی و تجارت جدید /۳۵۴/ پدیده‌های ادواری /۳۵۶/ دگرگونی اجتماعی /۳۵۷/ اهمیت جامعهٔ روستایی /۳۵۸/ توسعهٔ جامعهٔ کارگری /۳۵۹/ پیروزی و تنوع بورژوازی /۳۶۰/ تنوع و شکوه حیات فرهنگی /۳۶۱/

فصل بیست و ششم: توسعهٔ فرانسه در قرن نوزدهم ۳۶۵

استعمار تا سال ۱۸۵۲ /۳۶۵/ آثار امپراتوری دوم /۳۶۷/ تولد حزب استعمار /۳۶۸/ توسعهٔ مستعمرات /۳۷۰/ ساختار اداری سرزمین‌های مستعمره /۳۷۲/ مشکلات اجتماعی /۳۷۳/ موقعیت فرانسه در ۱۹۱۴ /۳۷۴/

فصل بیست و هفتم: جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و بحران دههٔ ۱۹۳۰ ۳۷۷

جنگ بزرگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ /۳۷۸/ فرانسه در جنگ جهانی اول /۳۷۹/ بررسی مشکلات جنگ /۳۸۱/ مشکلات بازگشت به صلح /۳۸۲/ مشکلات مفاد پیمان صلح /۳۸۳/ کنفدراسیون چپ و اتحاد ملی /۳۸۳/ به قدرت رسیدن طرفداران ضدنظام پارلمانی /۳۸۶/ جبههٔ مردمی /۳۸۶/ مخاطرات خارجی /۳۸۸/

فصل بیست و هشتم: فرانسه در جنگ جهانی دوم ۳۹۳

جنگ عجیب /۳۹۳/ شکست نظامی و بحران سیاسی /۳۹۴/ پایان جمهوری سوم /۳۹۵/ همکاری /۳۹۶/ انقلاب ملی /۳۹۷/ فرانسهٔ آزاد و نیروی مقاومت /۳۹۹/ نقطه عطفی در تحول /۴۰۰/

فصل بیست و نهم: فرانسهٔ آزاد و جمهوری چهارم، ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۸ ۴۰۵

آزادی /۴۰۵/ حرکت به‌سوی سازمان‌های جدید /۴۰۷/ جمهوری چهارم در مقابل کمونیست‌ها، حزب اجتماع برای فرانسه و نیروی سوم /۴۰۹/ مشکلات استعمارزدایی /۴۱۱/ به‌سوی پایان رژیم /۴۱۴/

فصل سی‌ام: جمهوری پنجم در زمان دوگل، ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ ۴۱۷

رژیم جدید /۴۱۷/ استعمارزدایی /۴۲۰/ سیاست جدید خارجی /۴۲۲/ رفراندوم و انتخابات ۱۹۶۲ /۴۲۳/ دوقطبی کردن انتخابات ریاست‌جمهوری /۴۲۴/

فصل سی و یکم: استقرار جمهوری پنجم بعد از گلیسم و تناوب گروه‌های سیاسی ۴۳۱

سال‌های قدرت ژرژ پمپیدو: انتخابات /۴۳۱/ حل و فصل مشکلات اجتماعی /۴۳۲/ دوران پرمخاطرهٔ ریاست‌جمهوری /۴۳۳/ در جستجوی سازش و مصالحه /۴۳۳/

فشار ناشی از بحران /۴۳۶/ برنده شدن گروه چپ در انتخابات /۴۳۸/ از «دولت عفو و بخشش» تا عصر سخت‌گیری /۴۳۹/ همزیستی در سیاست داخلی /۴۴۰/

فصل سی و دوم: تغییرات فرانسه در نیمهٔ دوم قرن بیستم ۴۴۷

بازسازی و نوسازی /۴۴۷/ از رشد اقتصادی تا بحران /۴۴۹/ شهرها و روستاها /۴۵۰/ بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات /۴۵۱/ نخبگان جامعهٔ مصرفی /۴۵۴/ افول مبارزات سیاسی گذشته /۴۵۵/ فرهنگی دیگر /۴۵۶/

نقشه‌ها و آمار ۴۵۹
گاهشمار رویدادهای تاریخی ۴۸۵
کتابنامه ۵۰۹
نمایه ۵۱۵

پیشگفتار مترجم

آثار زیادی دربارهٔ تاریخ فرانسه تدوین و چاپ شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته، اما اثر حاضر از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و توسط گروهی از مورخین تدوین شده که هریک از آن‌ها در زمینهٔ تخصص دانشگاهی خود به نگارش این اثر اقدام کرده‌اند: فصل‌های ۱ تا ۶ توسط آلن ترانوا استاد پیشاتاریخ و تاریخ باستان در دانشگاه پواتیه؛ فصل‌های ۷ تا ۱۲ توسط الیزابت کارپانتیه استاد تاریخ قرون وسطا در دانشگاه پواتیه، فصل‌های ۱۳ تا ۱۹ توسط فرانسوا لوبرن استاد تاریخ نوین در دانشگاه رِن؛ فصل‌های ۲۰ و ۲۱ توسط ژان کارپانتیه استاد تاریخ قرون وسطا در دانشگاه پواتیه؛ فصل‌های ۲۲ تا ۳۲ توسط ژان‌ماری مایور استاد تاریخ سیاسی و دینی در دانشگاه سوربن.

تاریخ فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹ ناقص و مغرضانه بود و به‌صورت وقایع و رویدادهایی بود که به دستور و نفع شاهان نوشته می‌شد؛ در عصر رنسانس هم از فرانسه به نام دختر ارشد کلیسا یاد می‌کردند و اسطوره‌های زیادی دربارهٔ ساکنان شهر تروا و قوم گُل وجود داشت، بعضی از شاهان مدعی ادامهٔ حکومت امپراتوری روم بودند و این نوع تاریخ اسطوره‌ای در قرن نوزدهم توسط مورخینی همچون آمِده تیری[1]، هانری مارتَن[2]، ژول میشل[3] و ارنست لاویس[4] رواج پیدا کرد.

---

1. Amédée Thierry
2. Henri Martin
3. Jules Michelet
4. Ernest Lavisse

اولین نشانه‌های زندگی در سرزمینی که امروز به نام کشور فرانسه می‌شناسیم حدود یک‌میلیون و هشتصدهزار سال قبل به دست آمد و ثابت می‌کند که این سرزمین از پیشینهٔ تاریخی بسیار غنی برخوردار است. با خوانش این اثر متوجه خواهید شد که این سرزمین به دوران پیشاتاریخ، دوره‌های بعد از آن یعنی دوران‌های پارینه سنگی پیشین، میانه و پسین، دوران میان‌سنگی با انسان نئاندرتال حدود صد و پنجاه تا سی و پنج‌هزار سال قبل و دوران نوسنگی برمی‌گردد.

سلت‌ها اولین قومی بودند که در ۱۳۰۰ق‌م. وارد این سرزمین شدند و پس از آن نوبت اقوام ژرمن شامل فرانک‌ها، ویزیگوت‌ها، آلامان‌ها، بورگوندها و نهایتاً نورماندی‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها و بربرها رسید. این اقوام پس از سال‌ها تلاش عصر مفرغ و آهن را پشت سر گذاشتند و وارد مرحلهٔ جدیدی از شهرنشینی شدند.

نام فرانسه از یکی از اقوام ژرمن به نام فرانک‌ها گرفته شده است. کلویس (۴۶۶-۵۱۱) شاه فرانک‌های سالین در شهر رَنس غسل تعمید داده شد و اتحاد تنگاتنگی بین شاهان فرانسه و کلیسای کاتولیک پدیدار شد که تا سال ۱۹۰۵ ادامه داشت. کلویس اقوام مختلف سالین را با یکدیگر متحد و سرزمین‌های گُل و ژرمانی را متصرف و سپس دودمان‌های مروَوَنژین و کارولنژین به وجود آمد. شارلمانی شاه دودمان کارولنژین بر وسعت امپراتوری خود افزود و بر حدود یک‌میلیون کیلومتر مربع حکومت می‌کرد که در سال ۸۴۳ طبق پیمان وِردَن بین نوادگانش لوتر یکم، لویی لوژرمانیک و شارل لوشُو تقسیم شد.

زبان مکتوب فرانسه در سال ۸۴۲ با سوگند استراسبورگ متجلی شد، و کلمهٔ «فرانسه» به‌طور رسمی در سال ۱۱۹۰ به کار رفت و فیلیپ اوگوست به نام شاه فرانسه شناخته شد. فرانسه در قرن هفدهم با توسعهٔ کلاسیسیسم، و به‌خصوص آکادمی فرانسه به‌صورت زبان رسمی درآمد و در عصر خرد توسعهٔ بیشتری به دست آورد. دودمان کاپِسین با به قدرت رسیدن هوگ کاپه در سال ۹۸۷ شروع و تا سال ۱۷۵۵ ادامه داشت. شاهان دودمان کاپسین شاهد جنگ‌های داخلی، جنگ‌های صلیبی، جنگ صد ساله، جنگ سی ساله، جنگ‌های مذهبی و جنگ هفت ساله بودند و در زمان شاهان همین دودمان بود که فرانسه توسعهٔ بیشتری پیدا کرد و وارد عصر جدید نوآوری شد. رومی‌ها اولین قومی بودند که سازمان‌های اداری را

یکسان کردند و در چارچوب اداری مناطق شهری تحت عنوان منطقه، شهرستان، بخش و... صورت گرفت، توسعهٔ راه‌آهن و آموزش در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در سال ۱۸۸۱ در زمان ژول فری اجباری و مجانی شد.

شاهان کاپسین قادر به ادارهٔ امور اقتصادی و سیاسی کشور نبودند و در سال ۱۷۸۷ مخالفت‌هایی علیه لویی شانزدهم علنی شد و در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ پاریسی‌ها به زندان باستیل، نماد قدرت خاندان بوربون حمله کردند و این شروع انقلاب کبیر فرانسه بود. انقلاب تا ۱۸۱۴ یعنی زمانی‌که ناپلئون اول به خارج از فرانسه تبعید شد، ادامه داشت.

انقلابیون در شهرستان‌ها علیه قوانین فئودال‌ها قیام کردند و در اواخر ماه ژوئیه ۱۷۸۹ امتیاز اشراف و حقوق فئودال‌ها ملغی شد؛ بیانیهٔ حقوق بشر و شهروند در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ به تصویب مجلس ملی فرانسه رسید. در ۱۲ ژوئیه ۱۷۹۰ قوانین و مقررات خاصی برای اسقف‌ها و کشیش‌ها توسط مجلس ملی فرانسه تصویب شد که طبق آن روحانیون کلیسا ملزم به رعایت قوانین و قسم به وفاداری نسبت به ملت بودند. فرانسه در طی حکومت ناپلئون بناپارت از ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ در حال جنگ و کشورگشایی بود. مورخین دوران انقلاب فرانسه را به دو دورهٔ انقلاب فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ و عصر ناپلئون از ۱۷۹۹ تا ۱۹۱۴ تقسیم می‌کنند.

بعد از سقوط ناپلئون لویی هجدهم، شارل دهم و لویی فیلیپ از دودمان کاپسین بر تخت سلطنت نشستند. جمهوری‌خواهان سر به شورش برداشتند و در سال ۱۸۴۸ قانون اساسی جدیدی به تصویب رسید که رئیس‌جمهور باید با آرای عمومی انتخاب شود. لویی ناپلئون بناپارت در انتخابات جمهوری دوم با کسب ۷۵ درصد از آرای کسب‌شده رئیس‌جمهور فرانسه شد. ناپلئون سوم از مجلس ملی فرانسه تقاضا کرد تا بتواند در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کند که با مخالفت مجلس مواجه شد و در نتیجه در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ کودتا و امپراتوری دوم را اعلام کرد. با شکست ناپلئون سوم از دولت پروس در سال ۱۸۷۰ در سِدان، جمهوری دوم فروپاشید و جمهوری سوم شروع شد که تا ۱۹۴۰ ادامه داشت.

مشکلاتی که بین فرانسه و آلمان وجود داشت باعث شد تا خدمت نظام وظیفه در سال ۱۹۱۳ از دو به سه سال ارتقا پیدا کند. بسیج عمومی در اول اوت ۱۹۱۴ در فرانسه اعلام شد. در ۲۲ اوت ۱۹۱۴ حدود ۲۷۰۰۰ نفر از سربازان فرانسه در نبردی در

آردن بلژیک توسط آلمان‌ها کشته شدند. ده شهرستان فرانسه در شمال این کشور به تصرف آلمان‌ها درآمد. هرچند که فرانسه به کمک متفقین فاتح جنگ بود ولی دچار خسارات زیادی شد. در دههٔ ۱۹۳۰میلادی بحران اقتصادی ویران‌کننده‌ای پدیدار شد و فرانسه همچون آمریکا و انگلستان دچار خسارات بزرگی ناشی از این بحران شد. ارتش هیتلر در روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ وارد لهستان شد، فرانسه و انگلستان سعی کردند به نروژ که هدف حملهٔ بعدی هیتلر قرارگرفته بود کمک کنند. فرانسه برای استحکام مرزهای شرقی خود در طول مرزهای بلژیک، لوکزامبورگ، آلمان و سوئیس اقدام به خطوط دفاعی ماژینو به طول ۳۲۲ کیلومتر کرد تا جلوی حملهٔ آلمان‌ها گرفته شود ولی هیتلر خط دفاعی ماژینو از طریق بلژیک و لوکزامبورگ را دور زده و از شمال به فرانسه حمله کرد. ورود آلمان‌ها به شمال فرانسه با فرار فرانسوی‌ها به جنوب مواجه شد، رژیم ویشی زیر نظر آلمان و با سرپرستی ژنرال پتَن در مرکز فرانسه به وجود آمد و فرانسهٔ آزاد با کمک ژنرال دوگل در انگلستان فعالیت‌های خود را آغاز کرد. جنگ جهانی دوم شش سال تمام طول کشید و قوای متفقین در ۱۴ ژوئن در نورماند پیاده شدند و دولت آلمان شکست خورد. دولت موقت ژنرال دوگل در اوت ۱۹۴۴ به وجود آمد و فرانسه راه آزادی و پیشرفت را پیش گرفت. جمهوری چهارم در سال ۱۹۴۶ شروع و تا سال ۱۹۵۸ ادامه داشت و در سال ۱۹۵۸ جمهوری پنجم به وجود آمد که هنوز هم ادامه دارد.

فرانسه و استعمار

فرانسه همراه با انگلستان یکی از دو کشور بزرگ استعمارگر اروپا در قرون پیشین بود. فرانسه با توسعهٔ تجارت دریایی توانست در اواخر قرن هفدهم بخش اعظمی از شمال قارهٔ جدید را تحت عنوان فرانسهٔ جدید که از کبک شروع و تا درهٔ رودخانهٔ می‌سی‌سی‌پی ادامه داشت و همچنین ایالت لوییزیانا که در سال ۱۸۰۳ در زمان ناپلئون اول به آمریکا فروخته شد را متصرف شود.

بخش مهمی از فرانسهٔ جدید در قرن هجدهم به تصرف انگلستان درآمد. جزایر آنتیل در اواخر قرن هفدهم مستعمره فرانسه شد. هند هم مورد توجه فرانسه بود که در قرن هجدهم در اختیار انگلستان قرار گرفت. سنگال در سواحل غربی قارهٔ آفریقا یکی از مستعمرات مهم فرانسه و مرکز توسعهٔ استعماری فرانسه در داخل

قارهٔ آفریقا شد. جزایر گوئادلوپ، مارتینیک و سن دومینیک بعد از ۱۶۶۰ به تصرف فرانسه درآمدند. فرانسه بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ سن لویی، شهرستان گوره در نیجِر، داکار و شهرستان روفیسک در سنگال را به‌عنوان چهار شهرستان ماورای بحار فرانسه پذیرفت و ساکنان آن‌ها شهروندان فرانسه محسوب شدند. اندکی بعد گابُن، کنگو، موریتانی گینه، ولتای علیا، چاد و داهومی (فعلاً بنین در آفریقا) و هندوچین در آسیای جنوب شرقی به تصرف فرانسه درآمدند و وسعت مستعمرات ۲۲ برابر مساحت فرانسهٔ مرکزی در قارهٔ اروپا بود. این مستعمرات در درجهٔ اول کمکی به صنعت فرانسه بود که مواد خام و نیروی کار را به فرانسه می‌آوردند و فرانسوی‌ها مدعی صدور تمدن، زبان و فرهنگ به سرزمین‌های کم‌سواد و فقیر مستعمرات بودند. تعداد زیادی از مبلغین مذهبی، معلمین، روزنامه‌نگاران، تجار و بانکداران فرانسوی به سرزمین‌های مستعمره مسافرت می‌کردند و بعضی هم در آنجا برای مدتی ساکن می‌شدند. کشورهای شمال آفریقا مدتی بعد به تصرف فرانسه درآمدند. بعد از ۱۹۴۰ ژاپن، هندوچین فرانسه را متصرف و ساکنان را وادار به جنبش استعمارزدایی کرد. هوشی مینه در ویتنام جنبش ملی‌گرایی با الهام از کمونیسم را به وجود آورد که شوروی و جمهوری خلق چین از او پشتیبانی کردند. سرزمین هندوچین فرانسه در سال ۱۹۵۴ پایان جنگ را اعلام و ویتنام به دو کشور «جمهوری دموکراتیک ویتنام» در شمال مدار ۱۷ درجه و «ویتنام آزاد» در جنوب آن تقسیم گردید. قانون اساسی سال ۱۹۴۶ اتحاد سرزمین‌های فرانسه را به وجود آورد. این اتحاد علاوه بر سرزمین‌های اروپایی فرانسه شامل شهرستان‌های الجزیره، اوران و کنستانتین در الجزایر و سرزمین‌های جنوب صحرا؛ شهرستان‌های ماورای بحار شامل گوئادلوپ در جنوب دریای کارائیب، مارتینیک جزیره‌ای در دریای کارائیب در جنوب دومینیکن، لارئونون در جنوب غربی اقیانوس هند، گویان در شمال آمریکای جنوبی در نزدیکی برزیل و در جنوب دریای کارائیب گردید؛ مستعمرات فرانسه در آفریقا استوایی از رود کنگو تا صحرای بزرگ آفریقا؛ فدراسیون مستعمرات فرانسه در آفریقای غربی شامل موریتانی، سنگال، سودان فرانسه، گینه فرانسه، ساحل عاج، ولتای علیا، دائمی و نیجر با وسعت دوازده میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ده میلیون نفری را تشکیل دادند. علاوه بر سرزمین‌های هندوچین، مراکش و تونس باید از سن پی‌یر ا ِمیکلون در اقیانوس اطلس شمالی، سواحل سومالی، ماداگاسکار، جزایر

کومور، سرزمین آدِلی واقع در اقیانوس جنوبگان، نمایندگی‌های تجاری فرانسه در هند و تحت‌الحمایگی سوریه و لبنان را به آن‌ها اضافه کرد. ساختار سیاسی هریک از سرزمین‌های مستعمره وابستگی کامل به تاریخ و شرایط استعمار داشت.

استعمارزدایی

بعد از جنگ جهانی دوم استعمارزدایی در دو مرحله انجام گرفت. مرحلهٔ اول دقیقاً در پایان جنگ و در زمانی پدیدار شد که کشورهای خاور نزدیک، خاورمیانه و کشورهای آسیای جنوب شرقی خواستار استقلال بودند و مرحلهٔ دوم در سال ۱۹۵۵ با درخواست کشورهای آفریقایی برای کسب استقلال شروع شد. در طی این مدت و سال‌های پس از جنگ اکثر کشورهای مستعمره استقلال خود را به دست آوردند. الجزایر در سال ۱۹۶۲ و مراکش در ۱۹۵۵ استقلال خود را به دست آوردند. ژنرال دوگل، بعد از کسب قدرت، قانون استقلال سرزمین‌های ماورای بحار را تصویب و تأکید کرد که ساکنان مستعمرات آفریقایی در هنگام همه‌پرسی می‌توانند یکی از دو موضع بعدی را انتخاب کنند: وابستگی و عضویت به «جامعهٔ فرانسوی» و یا استقلال و جدا از این جامعه. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۸ گینه به رهبری سکوتوره مخالفت کرد ولی یازده کشور از دوازده کشور مستعمرهٔ فرانسه قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه را پذیرفتند. این کشورها درعین‌حال که از خودمختاری کامل برخوردار بودند ولی سیاست خارجی و دفاع ملی در اختیار فرانسه بود. این کشورها یعنی سنگال، سودان، ماداگاسکار، کنگو، گابن، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، ساحل عاج، داهومی، ولتای علیا، نیجر و موریتانی در طی سال ۱۹۶۰ استقلال کامل خود را به دست آوردند.

بعد از پایان دوران استعمارزدایی سرزمین‌هایی وجود داشت که هنوز در اختیار فرانسه بود؛ به معرفی بعضی از آن‌ها می‌پردازیم: شهرستان‌های گوئادلوپ[1]، مارتینیک[2]، گویان[3]، لارئونیون[4] و مایوت[5] جمعاً با وسعت ۹۲۱۴۷ کیلومتر مربع و

1. Guadeloupe
2. Martinique
3. Guyane
4. La Réunion
5. Mayotte

جمعیت ۲۱۶۴۸۵۳ نفر. پولینزی فرانسه[1] متشکل از پنج جزیره واقع در اقیانوس آرام؛ جزایر سن بارتِلمی[2] و سن مارتَن [3]واقع در اقیانوس آرام، در شرق استرالیا، با ۷۴ کیلومتر مربع و جمعیت ۲۵۹۳۰ نفری؛ جزایر سن پی‌یر اِ میکلون[4] در جنوب کانادا با وسعت ۲۴۲ کیلومتر مربع و جمعیت ۶۰۸۰ نفری؛ سن بارتلمی[5] درکارائیب کوچک با مساحت ۲۱ کیلومتر مربع و جمعیت ۸۸۲۳ نفری؛ پولینزی فرانسه در جنوب اقیانوس آرام با مساحت ۴۱۶۷ کیلومتر مربع و جمعیت ۲۵۹۵۹۶ نفر؛ والیس و فوتونا[6] در جنوب اقیانوس آرام نزدیک فوجی با مساحت ۲۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت ۱۵۴۸۰ نفر؛ کالدونیای جدید[7] واقع در جنوب باختری اقیانوس آرام با مساحت ۱۸۵۷۵ کیلومتر مربع و جمعیت ۲۴۴۶۰۰ نفر؛ جزیرهٔ کلیپِرتون[8] واقع در جنوب اقیانوس آرام با مساحت ۹ کیلومتر مربع، فاقد جمعیت؛ طول خطوط ساحلی فرانسه مرکزی و سرزمین‌های ماوار بحار فرانسه حدود ۱۹۱۹۳ کیلومتر می‌باشد و...

درترجمهٔ اثر حاضر تلاش فراوانی صورت گرفت تا وقایع تاریخی همان‌طورکه اتفاق افتاده و به زبان فرانسه تدوین شده به فارسی برگردانده و بدون عیب و نقص باشد ولی ممکن است لغزش‌هایی وجود داشته باشد، لذا ازدانشمندان و صاحب‌نظران تقاضا می‌شود نظرات خود را از طریق ایمیل خودم و یا انتشارات منعکس فرمایند که اگر این اثر به چاپ‌های بعدی رسید درانعکاس و احیاناً تصحیح نظرات آن‌ها اقدام شود. امیدوارم اثر حاضر مورد استفادهٔ دانشجویان رشته‌های تاریخ، زبان فرانسه و علاقه‌مندان به تاریخ سرزمین‌های دیگر قرارگیرد.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم از مدیران و دست‌اندرکاران انتشارات امیرکبیر که

---

1. La polynésie française
2. Saint ـ Barthélemy et Saint
3. Saint ـ Martin
4. Saint ـ Pierre ـ et ـ Miquelon
5. Saint ـ Barthélemy
6. Wallis ـ et ـ Futuna
7. Nouvelle Calédonie
8. Cliperton

چاپ وتوزیع اثرحاضررا به عهده گرفته‌اند، تشکرنمایم وهمچنین ازفرزندانم مهدیه و معصومه‌سادات رضیئی که در صورت‌بندی اولیه، ترجمهٔ نقشه‌ها، جدول‌ها، شجرهٔ شاهان و... کمک کرده‌اند، تشکرمی‌کنم.

سیدحامد رضیئی
«hamed_razii@yahoo.com»
«hamedrazii1971@gmail.com»

مقدمهٔ مؤلفین[1]

هدف اصلی ما از طرح اولیهٔ این اثر کمک به معلمین بود؛ آموزگارانی که در ابتدایی، دبیرانی که در متوسطه و اساتیدی که در دانشگاه تدریس می‌کنند، آن‌هایی که تخصص دارند و چندارزشی هستند و تمام مواد درسی و علاوه بر آن تاریخ و جغرافیا هم تدریس می‌کنند. طرح اولیهٔ ما گسترش پیدا کرد و بیشتر به فکر کسانی بودیم که فعالیت‌های حرفه‌ای دارند و علاقه‌مند به شناخت بهتر تاریخ ملی هستند، و به کسانی که دوره‌های کارآموزی عمومی را می‌گذرانند. به‌طور خلاصه برای کلیهٔ تحصیل‌کرده‌ها و کلیهٔ مردان و زنانی که در فکر شناخت فرهنگ عمومی فرانسه هستند.

می‌خواستیم یک اثر ساده، واضح، مطمئن و درواقع متناسب با تحقیقات تاریخی زمان حال تقدیم کنیم. اثری فراتر از قصه و حکایت، فراتر از تصاویر کتاب‌های دیگر و به‌خصوص کتاب‌های درسی که به تعداد زیاد چاپ می‌شود. در این اثر زمینهٔ کلی و ساختار مداوم، خطوط قدرت تاریخی که مورد توجه زمان حال قرار می‌گیرد، و تاریخی که مدنظر برای معرفی و شناخت این سرزمین باشد، ارائه شده است. این اثر می‌خواهد پایه و اساسی را معرفی کند که بر مبنای آن بتوان ساختار آموزشی و حتی شخصی را بنا کرد.

برای جواب به نیازهای عمومی دوگروه مورد توجه ما قرارگرفتند: گروه اول مربوط به

---

۱. با دخل و تصرف.–م.

معرفی فصل‌های کوتاه و اجزای کوچک‌ترکه درآخرهرفصل به یک یا دوسند اکتفا شده است؛ گروه دوم مربوط به واژگان، رویدادشمار، نقشه‌ها وآمارهاست.

باید دراین‌باره بررسی عمیق صورت گرفته وبیشتراندیشید. آیا چنین تاریخی معنا و مفهومی هم دارد؟ تاریخ‌نگاران مدت‌ها به این موضوع اندیشیده و باورکرده‌اند. تاریخ فرانسه برای بعضی‌ها آثار خدایان فرانک‌ها بعد از غسل تعمید کلویس تا حماسهٔ مذهبی قرن نوزدهم و با گذر از عصر سن لویی و ژاندارک بود. فرانسه نمی‌تواند خودش باشد مگر زمانی‌که به دعوت الهی به‌عنوان دختر بزرگ کلیسا و سرباز خداوند جواب دهد.

تاریخ فرانسه برای بعضی دیگر ابزاری برای یکپارچگی کشور در محدودهٔ سرزمین شش‌ضلعی و تجلی تدریجی ملت فرانسه برای رسیدن به آرمان‌های برادری، برابری وآزادی است. اما این‌ها نگرش ورؤیای جبرگرایی، ناقص وبی‌نتیجه است. دویست صفحه اول این اثر درطی دوهزارسال دربارهٔ مشیت الهی وفرانسه به‌عنوان خدمتگزارکلیسای کاتولیک مطرح بود. یکپارچگی فرانسه دراواخرقرن نوزدهم ودر زمان جمهوری سوم شکل گرفت.

گذشتهٔ هر سرزمینی باید مورد بررسی قرار گیرد و بدون پیش‌داوری و مقایسهٔ دوره‌های دیگر در زمان حال، درک و شناخته شود. طبیعی است که فرانسوی به‌دنبال منافع خاص خودش بوده و شیفتهٔ تاریخ سرزمینش هم باشد وکاملاً طبیعی است که برداشت‌های خاصی از سرزمین خود داشته وتوجه کند که این سرزمین از دیدگاه جغرافیا در قارهٔ اروپا قرارگرفته و بعد از قرن سیزدهم میلادی در زمان دودمان کاپسین درایجاد یکپارچگی فرانسه به نفع دولت متمرکز تلاش فراوان صورت گرفته است. باید متوجه بود که در این تحول نوعی خیال واهی هم وجود دارد که دربین رقبای قدرت متجلی شده است؛ رقبای ریشلیو به ارزش‌هایی پایبند بودند که برای دیگران ارزش نداشت ودرزمان انقلاب اهالی شهرستان وانده واقع در غرب فرانسه ازسرزمین وآزادی خود دفاع کردند.

فرانسه تنها کشوری نیست که از تنوع‌های گوناگون برخوردار است. می‌خواستیم تاریخ فرانسه را همان‌طورکه هست درک کنیم ونمی‌خواستیم فقط گذشته را مدنظر قراردهیم. هرچند که گذشته پایه واساس حال است ولی نمی‌خواستیم حال را در

گذشته جستجو کنیم. در پایان می‌خواستیم از همکارانی همچون جیووانی آباتی[1]، میشل سوتو[2] که متن حاضر را بازخوانی کرده و با صداقت تمام ما را راهنمایی کردند، تشکر کنیم.

ژان کارپانتیه؛ فرانسوا لوبرن

1. Giovanni Abbate
2. Michel Suteau

مقدمه ژاک لوگوف[1]

کتابی که افتخار معرفی آن را دارم، همان‌طور که ژان کارپانتیه و فرانسوا لوبرن توضیح داده‌اند، بعد از مطالعه و بررسی دقیق پدیدار شده است. به نظر می‌رسد که علاقه و دلبستگی فعلی فرانسویان به تاریخ و به‌خصوص به تاریخ فرانسه از جایگاه والایی برخوردار است. این علاقه کاملاً قابل درک است. اگر قسمت اعظم این وابستگی ناشی از نگرانی شتاب‌دهندهٔ تاریخ، اشتیاق نگران‌کنندهٔ قطع رابطه با گذشته و نیاز به کاوش دقیق هویت شخصی یا گروهی داشته باشد، فرانسوی هم نمی‌خواهد احساس کند که از گذشته‌اش جدا افتاده است. بنابراین تاریخ اولین علاقه و میل فرانسوی به گذشته است. علاقه‌مندم بگویم که این کتاب ـ که از خواندن آن لذت بردم – تنها از تاریخ فرانسه در محدود سرزمین صحبت نکرده بلکه جایش را در چارچوب بین‌المللی مشخص کرده است. سرزمینی که امروز فرانسه نامیده می‌شود در داخل تمدن‌های سِلت، امپراتوری روم، مسیحیت، اروپای عهد رنسانس و انسان‌گرایی معنا و مفهوم واقعی خود را به دست آورد و در این گذر تاریخی با جهان‌های جدیدی روبرو شد و آن را کشف کرد. فرانسه به خاطر تفکرات و نظرات خود در اروپا و در جهان، به خاطر کشفیات بزرگ، به خاطر پراکندگی زبان و ادبیات عصر کلاسیک، به خاطر تفکرات جدید در عصر خرد، به خاطر تأثیر و بازتاب انقلاب

---

۱. Jacques le Goff (۱۹۲۴ تا ۲۰۱۴)، تاریخ‌نگار فرانسوی متخصص قرون وسطا که آثار زیادی دراین‌باره تدوین کرده است، از آن جمله: قرون وسطا، تمدن غرب در قرون وسطا، قهرمانان قرون وسطا، تجار و بانکداران در قرون وسطا، آیا اروپا در قرون وسطا متولد شد؟، قرون وسطا و پول، و...–م.

فرانسه و اصول آزادی، برابری و برادری، به خاطر گسترش استعمار با تفکرات مبهم و روشن، به خاطر تأثیر دانشمندان، فلاسفه، نویسندگان و هنرمندانش در جهان شناخته و مشهور شد. این کشور همزمان روابط خود را با کشورهای خارجی در سطح وسیع بین‌المللی گسترش داد، و با چنین دیدگاهی نمی‌توان از یک تاریخ واقعی ملی که درهایش به روی کشورهای دیگر گشوده است، صحبت نکرد. این واقعیت دربارهٔ تاریخ فرانسه و در اثر پیش‌روی شما صدق می‌کند. اثری که دربارهٔ هویت گذشته پایه‌ریزی شده به‌خوبی خواهد توانست به علایق و تمایلات فرانسوی‌ها که دوران سخت استعمارگری و استعمارزدایی را پشت‌سر گذاشته‌اند، جواب دهد. این سرزمین شش‌ضلعی[1] باید بتواند به جملهٔ کوتاه شاتوبریان[2] «گذشتهٔ سرزمین خود را بازسازی کنید» جواب دهد. باید به سرزمینی اندیشید که مسیر طولانی زمانی را طی کرده، گسیختگی‌های زیادی شناخته و همین‌طور در ادامهٔ آنچه شاتوبریان در اثر خود تحت عنوان مطالعات تاریخی در سال ۱۸۳۱ بیان کرده صدق می‌کند. تاریخ باید بتواند «رابطهٔ بین گذشته، پیشرفت و درک انسان زمان حال» را بیان کند. علم تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم از نوسازی و غنای قابل توجهی برخوردار گردیده است. گاهی اوقات با ناشیگری تمام سعی کرده‌اند بدون اقتباس و سازگاری لازم ثمرهٔ جهت‌گیری‌ها و پژوهش‌های جدید تاریخ را در آموزش عمومیت دهند. مؤلفین این اثر که به هیچ گروه و مکتبی وابسته نیستند، توانسته‌اند بدون استفاده از زیاده‌روی و افراط در غالب تاریخ‌نگاران جدید، به تدوین این اثر بپردازند.

واقعیت‌ها و مشاهدات را به‌خوبی درک می‌کنم. باید اذعان کنم که در طی سال‌های اخیر «تاریخ فرانسه»های منسجم و آبرومند زیادی منتشر شده است که بعضی از آن‌ها خوب و بعضی دیگر خیلی خوب ارائه شده‌اند. شاید به خاطر اشتباه من باشد ولی اغلب آن‌ها یک اثر مستند و واضح که بتواند تاریخ فرانسه را در یک

۱. فرانسهٔ مرکزی از دیدگاه جغرافی‌دانان در حکم یک سرزمین شش‌ضلعی است که ضلع‌های شمال، غرب و جنوب شرقی به دریا راه دارند (دریای مانش، اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه) و سه ضلع دیگر در خشکی (اسپانیا در ضلع جنوب غربی، آلمان و بلژیک در ضلع شمال شرقی و سوئیس و ایتالیا در ضلع شرقی) قرار دارند.–م.

۲. شاتوبریان (۱۷۶۸ تا ۱۸۴۸) نویسنده، تاریخ‌نگار و سیاستمدار فرانسوی آثار زیادی به رشتهٔ تحریر در آورده است: رساله‌ای در باب انقلاب‌ها، شکوه مسیحیت، مطالعات تاریخی، از پاریس تا بیت‌المقدس، دربارهٔ بناپارت‌ها و بوربون‌ها، خاطرات پس از مرگ و...

مجلد با سطح قابل قبول علمی معرفی کند، ارائه نداده‌اند. کمبود و نیاز به چنین اثری را در طی سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ به‌خوبی احساس کردم؛ در آن زمان عهده‌دار ریاست کمیسیونی برای نوسازی و اصلاح کلی آموزش تاریخ و جغرافی بودم. در آن کمیسیون با ژان کارپانتیه آشنا شدم و مطمئنم که کسی شایسته‌تر از او نبود تا بتواند الهام‌بخش چنین اثری باشد. باید یادآوری کنم که تاریخ حاضر توانسته است از کارها و مباحثات کمیسیون مذکور حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد. این اثر کاملاً مستقل است و گروهی از تاریخ‌نگاران برای تدوین آن با ژان کارپانتیه و فرانسوا لوبرن همکاری کرده‌اند.

این اثر از توازن زمانی خاصی برخوردار است که من از خواندن آن لذت بردم. از مدتی قبل یک سری تلاش صورت گرفته است تا بتوانند برنامه‌های آموزشی تاریخ مربوط به دورهٔ معاصر را به زیان دوره‌های قبلی توسعه دهند. باید اضافه کنم که بعضی از آن‌ها به حق و بعضی دیگر مناسب بودند ولی باید زمان را هم درک کرد. به نظرم خیلی مهم بود که چگونه توانسته‌اند متوجه شوند که وضع موجود مربوط به گذشته است و چگونه می‌توان تاریخ را تدوین کرد. اما استدلال واقعی تاریخی را به‌خوبی درک کرده‌اند، یعنی آنچه مشخص می‌کند که حال ناشی از گذشته است و از آن تغذیه می‌کند. با شناخت چنین گذشته‌ای بهتر می‌توانیم حال و زمانی را که در آن زندگی می‌کنیم درک کنیم و در نتیجه به جای اینکه تحت سلطهٔ تاریخ باشیم قادر خواهیم بود بهتر آن را بشناسیم. ما سعی می‌کنیم در این رهگذر بار سنگین گذشته را به دوش کشیده تا وسیله‌ای برای پیشرفت و آگاهی به‌سوی آینده باشد و یوغی که ما را در گذشته نگه داشته و میخکوب کرده بود، کنار گذاریم. واکنش مطلوبی شروع شده که ما را به‌سوی قرن نوزدهم، گهوارهٔ نوگرایی و مسائلی که بعد از انقلاب فرانسه وجود داشته هدایت می‌کند.

هرچند که دو قرن از انقلاب فرانسه گذشته است ولی زمان آن فرارسیده تا گسیختگی‌ها، لغزش‌ها و ناکامی‌هایی که ما را از این دوران رهایی‌بخش جدا کرده، کنار گذاریم و از این دیوار زمانی و ایدئولوژیکی برای دریافت و درک ارثیهٔ گذشته عبور کنیم. به‌خصوص از دوران ماقبل تاریخ که مشخص‌کنندهٔ فرهنگ مادی و تمدنی بود که سرزمین ما را به دوران نوسنگی سوق داد. به‌سوی دوران باستان، به‌سوی دوران تمدن سلتی و یونانی که اولین ثمره‌های آن برخورد و جذب فرهنگ‌ها بود.

به‌سوی دوران قرون وسطا که در واقع عصر بدبختی‌ها و واپس‌گرایی‌ها نبود، بلکه عصر پیدایش، نوزایی و انباشت ارزش‌های مسیحیت بود که باعث تقویت ذهنیت، حساسیت و نگرش ما شد. عصر جدید نخستین یعنی دوران بعد از قرون وسطا تا شروع انقلاب فرانسه که در طول آن شخصیت‌های بزرگی در سرزمین ما زندگی کردند؛ دوران اکتشافات، استعمار، کاپیتالیسم، حکومت‌های قدرت‌گرا، توسعهٔ علوم و عقل‌گرایی که در طول آن رویارویی، رنج، اصلاحات جمهوری با گذر از عصر خرد که بسیار شکننده و ناپایدار بود و علاوه بر آن شکیبایی و کثرت‌گرایی در این سرزمین رشد و نمو کرد. ما سعی کرده‌ایم تاریخ این سرزمین را در طی دوران طولانی معرفی کنیم و تمایل بیشتری به عدالت، صلح، آزادی و برابری داشته‌ایم.

من روش مؤلفین این اثر برای رسیدن به سازش بین ساختارها و حوادث را می‌پسندم. جوامع در حال حرکت و دگرگونی هستند و جنبش‌ها و فعالیت‌های آن‌ها سازندهٔ تاریخ است که با تغییرات ژرف و بازتاب حوادث ناگهانی زاییده شده و تحت تأثیر وقایع اتفاقی قرارگرفته‌اند. این وقایع محرک واقعی تدوین تاریخ بوده‌اند. خوشبختی دیگر منتج از جای آن‌ها در قالب ساختارهای منسجم و کارآمد در زمینه‌های مختلف می‌باشد که در حال حاضر می‌توان از تاریخ‌های بعدی صحبت کرد: تاریخ اقتصادی که در این روزها به خاطر کنش‌های متغیر علیه گذشتهٔ نزدیک به باد فراموشی سپرده شده؛ تاریخ اجتماعی در مرکز تاریخ تحت عنوان «علوم مربوط به انسان در جامعه» که طبق نظر مارک بلوش[1] نمونهٔ مناسب همچون خورندهٔ جسم که همیشه در جستجوی جان انسان‌هاست؛ تاریخ سیاسی که در حال دگرگون شدن است؛ تاریخ دینی، تاریخ فرهنگی، تاریخ وضعیت روحی انسان‌ها، تاریخ... زمینه‌هایی که حتی از دید تاریخ به دست فراموشی سپرده شده‌اند. این‌گونه تاریخ‌ها می‌توانند به بخش‌های مربوط به فعالیت‌های انسان‌ها از قبیل فناوری، علوم، هنر و پرورش جسم انسان و... محدود شوند. کلیهٔ زمینه‌های تاریخ کمابیش به‌طور ضمنی متناسب با مدارک جمع‌آوری‌شده مدنظر قرارگرفته و دغدغهٔ خاطر مؤلفین برای اجتناب از دانشنامه‌نویسی در این اثر متجلی شده است. باید اضافه

---

۱. Marc Bloch (۱۸۸۵ تا ۱۹۴۴)، استاد تاریخ در دانشگاه استراسبورک، مبارز جنگ جهانی اول و عضو فعال نیروی مقاومت ملی فرانسه در جنگ جهانی دوم که در سال ۱۹۴۴ توسط گشتاپو دستگیر و اعدام شد.–م.

کنم که یادگیری تاریخ به خاطر درک بهتر و حفظ آن برای کاربرد مجدد می‌باشد.

آنچه مورد توجه و علاقهٔ من قرار گرفت مربوط به پیوست‌های این اثر است؛ پیوست‌هایی که مربوط به راه‌های ورود و درک بیشتر تاریخ می‌باشند. پیوست‌ها بدین منظور تهیه شده‌اند تا کمک بیشتری به تفکر کرده و با شناخت آن‌ها نیازی به مطالعه قبل از خواندن اثر نباشد. پیوست‌ها به‌گونه‌ای طراحی و معرفی شده‌اند تا علاقه و دلبستگی خواننده را به تاریخ بیشتر کنند. ایجاد چنین علاقه‌ای به‌طور قطع قدم اولیه خواهد بود. ضمیمه‌های مربوط به تبارشناسی شاهان فرانسه برای شناخت بیشتر دودمان‌های شاهی است و ما به‌خوبی می‌دانیم که ماهیت و ساختار خویشاوندی و شبکه‌های خانوادگی پیوندهای اساسی و بنیادی تاریخ هستند.

پیوست رویدادشماری تاریخ فرانسه که در آن به سادگی و سهولت می‌توان سنت‌ها را با رجوع به تاریخ‌های مشخص سیاسی و یا نظامی مشاهده کرد؛ همهٔ این‌ها برای نشان دادن پیچیدگی‌های زمان، دوره‌های متعدد تاریخ، حوادث و اعصار و نمایاندن وقایعی که تاریخ‌گذاری آن‌ها آسان نخواهد بود، به‌خصوص آنچه مربوط به فن شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

نقشه‌هایی که در پیوست‌ها مشاهده می‌شود نمایانگر سنت‌های تاریخی فرانسوی و همبستگی کامل تاریخ و جغرافیای این سرزمین است که در آن‌ها با سهولت تمام می‌توان نشان داد که چگونه انسان و طبیعت، فضا و زمان به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

واژه‌هایی که در متن اصلی مشاهده شد برای شناخت و درک کلمات در داخل جملات و مفاهیمی است که باعث شده بتوانیم موقعیت گفتاری و روانی زنان و مردان گذشته را درک کنیم و در خلال پیوست‌ها کتابنامه را مشاهده می‌کنیم که باعث کنجکاوی بیشتر خوانندگان دربارهٔ مؤلفین کتاب حاضر می‌شود.

به نظرم می‌رسد که این اثر از ویژگی‌ها و کیفیت‌های خاصی برخوردار است که به‌خوبی می‌توان از آن به‌عنوان کتاب مرجع استفاده کرد و می‌تواند ابزاری برای درک و فهم کسانی باشد که می‌خواهند بدانند فرانسه چگونه بدین مقام و موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسیده است. فرانسوی‌ها از کجا آمده‌اند و چرا خودشان هستند و تغییر نکرده‌اند؟ چرا می‌توانیم و می‌دانیم که انتظار بیشتری از فرانسوی داریم و آرزو می‌کنیم فرانسه را بر پایهٔ ارزش‌های گذشته حفظ کنند.

فصل اول

از عصر حجر تا عصر آهن

جوامع اولیه از هزارهٔ ششم تا پانصد قبل از میلاد

ساخت روستا در سرزمینی که امروز به نام کشور فرانسه می‌شناسیم حدود پنج‌هزار سال طول کشید. ساکنان این سرزمین پس از استفاده از کاربرد سنگ، کاربرد فلزات را کشف کردند. ورود یونانی‌ها به این سرزمین و اولین اسناد مکتوب، نشانگر شروع تاریخ این سرزمین است.

نشانه‌های اولیهٔ زندگی انسان، در سرزمینی که امروز به فرانسه مشهور است، در حدود یک‌میلیون و هشتصدهزار سال قبل به دست آمد که تأییدی بر بالا بردن ارزش و تحول دوره‌های مختلف در تاریخ این سرزمین می‌باشد که در دوران پیشاتاریخ[1] با تنوع آب و هوای سختی مواجه بود که شامل عصر یخبندان و دوران بعد از آن می‌باشد. انسان اولیه به‌تدریج و به‌خوبی توانست از محیط موجود بهره‌برداری و استفاده کند. انسان آن دوره برای چیدن میوه، شکار و صید آبزیان از سنگ‌های صیقلی و تراشیده استفاده می‌کرد و در پناه صخره‌ها و تخته‌سنگ‌ها به زندگی خود ادامه می‌داد. این انسان در ششصدهزار سال قبل از میلاد روش استفاده از آتش

---

۱. Préhistoire، دوران پیشاتاریخ دربرگیرندهٔ دوران قبل از اختراع خط است که به بخش عصر سنگ و دوران پارینه سنگی (پیشین، میانه، پسین) حدود یک‌میلیون و هشتصد تا پانزده‌هزار سال، میان‌سنگی با انسان نئاندرتال صد و پنجاه تا سی و پنج‌هزار سال پیش، و نوسنگی (نوسنگی بی‌سفال و نوسنگی با سفال) تقسیم می‌گردد.-م.

را کشف کرد و در طی سال‌های سی و پنج تا ده‌هزار سال قبل از میلاد یعنی در عصر پارینه سنگی پسین[1] موفق به خلق اولین آثار هنری شد که به غارنگاره‌های روستایی لاسکو مشهور گردید و در سال ۱۹۴۰ توسط چند جوان فرانسوی کشف شد که مورد بازدید مردم قرار می‌گیرد. غار لاسکو[2] در دره‌ٔ وِزِر و در بخش مونتیاک (دوردون) در جنوب غربی فرانسه قرار گرفته است. مجسمهٔ بانوی براسانپویی[3] که دومین اثر مربوط به دوران پارینه سنگی است در این غار کشف شده است.

عصر یخبندان در ده‌هزار سال پیش جای خود را به دوران بعدی داد که در آن اثری از ماموت‌ها نبود و گوزن‌ها به سوی شمال سرزمین اروپا رفته بودند. دوران اهلی کردن حیوانات از قبیل سگ در حدود هشت‌هزار سال، گوسفند و بز شش‌هزار سال و گاو پنج‌هزار سال پیش در جنوب فرانسه رواج پیدا کرد. دورهٔ پارینه سنگی[4] قبل از میان‌سنگی[5] قرار دارد که از تحول و دگرگونی زیادی برخوردار شد و به دورهٔ نوسنگی[6] منتهی گشت و اولین روستاها آشکار شد و انسان کشاورزی را فراگرفت. این تحول به‌طور آرام در طی سال‌ها اتفاق افتاد که روسنی اِنه در اثر خود تحت عنوان جنگ آتش[7] به آن پرداخته است.

تحول دوران نوسنگی (۶۰۰۰ تا ۱۸۰۰ق.م.)

از اوایل هزارهٔ چهارم قبل از میلاد ناظر تحول و دگرگونی فزاینده‌ای در زندگی ساکنان غرب می‌باشیم. کارشناسان دوران پیشاتاریخ این دوره را به دوران تحول و دگرگونی در زندگی انسان تعبیر می‌کنند که چند هزاره را در بر می‌گیرد. فرانسه در

---

1. Paléolithique

2. La grotte de Lascaux

۳. La Dame de Brassempouy ، بانوی براسانپویی مجسمهٔ کوچکی در ۱٫۹ در ۳٫۵۶ سانتی‌متر از عاج ساخته شده که در سال ۱۸۹۴ در غاری در نزدیکی روستای براسانپویی در جنوب غربی فرانسه کشف و در موزهٔ سن ژرمن آن له در پاریس نگهداری می‌شود.–م.

4. Paléolitique

5. Néolithique

6. Néolititthque

7. La Guerre du feu est un roman écrit par J. ـ H. Rosny aîné et paru pour la première fois en France en 1909.